

روایتی تلخ و ترش

از روزگاری تلخ و ترش

محمد رحیم اخوت

نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبیات



نقد داستان ۶

۶- تکرار برخی واژه‌ها با رویدادهای تکراری این زندگی تکراری، تناسبی دارد که می‌تواند بر تأثیر آن بیفزاید.

۷- استفاده از لهجه به حدی است که مانع خواندن و فهمیدن نمی‌شود؛ ضمن این‌که بوم و بستر اجتماعی آن را کمابیش نشان می‌دهد.

۸- داستان درخششی ندارد؛ اما به اندازه‌ی کافی شسته رفته است. پرهیز از زیاده‌گویی و توصیف‌های ناضرور، از مزایای این داستان است. داستانی بدون گره و گشایش خاص و ماجرابی که ذهن خواننده را درگیر کند. ماجرابی معمولی با روایتی معمولی که ظاهراً هر داستان‌نویس نوپایی می‌تواند آن را بنویسد. اما این‌گونه داستان‌های بی‌ادعا و صمیمانه، به گمان من بهتر است از داستان‌های عجیب و غریب و پراز نوآوری‌های ناصصل یا تقلیدی و خودنمایی‌های نویسنده‌های خودنما که می‌خواهند یک‌شبه ره صدساله بپیمایند و در همان ابتدای کار نامشان را در تاریخ ادبیات معاصر، آن‌هم آن‌بالاتر ثبت کنند. مشروط بر این‌که در همین ابتدای راه متوقف نشوند. هنر، و از آن جمله هنر داستان‌نویسی، نیازمند ممارست است. هیچ‌کس با قدم‌های اول و دوم به هیچ‌قله‌ی نمی‌رسد.

نفر مسافر. آیا در این اتوبوس مسافر دیگری نیست؟

۲- «بخار شیشه‌ها مانع دیدن بیرون است»؛ اما از «دست‌انداز»های خیابان و آن «مرتیکه عوضی» که بد رانندگی می‌کند، نشانی پیداست. به توصیف دیگری هم نیاز نیست. این‌ها به اندازه‌ی کافی حال و هوای بیرون و این جامعه‌ی آشفته‌حال را نشان می‌دهد.

۳- فقر و دلخوری و بی‌حوصلگی آدم‌ها هم با همان اشاره‌های کوتاه، خوب نشان داده شده است. آن پیرمرد بی‌خیال خندان هم خودش حکایتی است. انگار به چنین جامعه و رویدادهای آن فقط می‌شود خندید!

۴- نکته‌ها و نهفته‌های داستان، یعنی همان لایه‌های زیرین که داستان را «داستان» می‌کند هم کم و بیش در «گرسنگی» هست.

۵- نثر ساده و جمله‌های کوتاه و آغاز و پایان منطقی هم از مزایای این داستان است؛ هرچند «داستان»، هر داستانی، گره و گشایشی می‌خواهد تا بشود داستان. چیزی که خواننده را به خواندن و دوباره خواندن داستان برانگیزد. وگرنه روایتی می‌شود که می‌شود آن را خوانده نخوانده رها کرد و فراموش کرد.

اگر بپذیریم که «داستان مدرن» با «قصه‌های سرگرم‌کننده و پرماجرا فرق می‌کند؛ و اگر بپذیریم که «گرسنگی» یک «داستان» است، می‌بینیم که به‌عنوان یک داستان معمولی و بی‌بهره از نوآوری‌ها و ابداع‌های یک متن ماندگار، محاسن و معایب خودش را دارد؛ حسن‌اش این است که تصویری روشن از جامعه‌ی آشفته‌حال را به اندازه‌ی کافی و با شخصیت‌پردازی و فضاسازی نسبتاً درست و روایتی سر راست و بی‌اعوجاج و فارغ از زیاده‌گویی‌های ناضرور و ابهام‌های مختل، از منظر یک راوی سوم شخص بی‌طرف، نشان می‌دهد. از «نوآوری!»های تصنعی و پرش‌های معمول در داستان‌های - به اصطلاح - «پست‌مدرن» در آن خبری نیست؛ و خواننده می‌تواند آن را به راحتی بخواند و بفهمد و باور کند. جمله‌های کوتاه، نثر بی‌پیرایه، رویدادهای باورپذیر، شخصیت‌های آشنا، از مزایای این‌گونه داستان‌هاست؛ اما آیا خواننده آن را دوباره می‌خواند؟ یا این هم - مثل خیلی از داستان‌ها - نوشته‌ی یک بار مصرف است؟

با تمام این اوصاف، این داستان هم ویژگی‌هایی دارد؛ که به آنها اشاره باید کرد:

۱- فضا، فضای یک اتوبوس است؛ با راننده و سه